



اقامه نماز جمعه تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی - 28 / مرداد / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلى و نسلم على حبيبه و نجيشه و خيرته في خلقه و حافظ سره و مبلغ رسالته سيدنا و نبيتنا أبي القاسم المصطفى محمد و على الله الأطهرين المنتجبين الهداء المهدىين المعصومين سيما بقية الله في الأرضين و صل على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

همه ی برادران و خواهران عزیز و خود را به تقوای الهی، پرهیزگاری و مراقبت از خویشتن دعوت می کنم. هم ماه مبارک رجب است و ایام البیض متبرک این ماه، و هم روز بزرگ ولادت امیرالمؤمنین و امام المتقین است. رجب، ماه صفا دادن به دل و طراوت بخشیدن به جان است؛ ماه توسل، خشوع، ذکر، توبه، خودسازی و پرداختن به زنگارهای دل و زدودن سیاهی ها و تلخی ها از جان است. دعای ماه رجب، اعتکاف ماه رجب، نماز ماه رجب، همه وسیله یی است برای این که ما بتوانیم دل و جان خود را صفا و طراوتی ببخشیم؛ سیاهی ها، تاریکی ها و گرفتاری ها را از خود دور کنیم و خودمان را روشن سازیم. این، فرصت بزرگی است برای ما؛ بخصوص برای کسانی که توفیق پیدا می کنند در این ایام اعتکاف کنند؛ که در آخر عرایض این خطبه، ان شاءالله جمله یی به معتقدین عرض خواهم کرد. و اما روز سیزدهم رجب، میلاد مسعود امیرالمؤمنین است، که قله ی کرامت انسانی است؛ اسوه ی همیشگی را در مدار جهان است؛ پیشوای همیشگی مؤمنان و پرهیزگاران و انسانهای صالح و صادق روزگار است. برای این که به لفظ و ظاهر اکتفا نکرده باشیم، بلکه از امروز و از یاد امیر المؤمنان درس گرفته باشیم - که بخصوص امروز ما به آن احتیاج داریم - به طور مختصر در اینجا یک درس از درسهای آن بزرگوار را عرض می کنم؛ و آن، درس تقواست که اساساً در نماز جمعه بیش از همه چیز به این مطلب باید پرداخته شود.

تقوا، درس جاودانه ی امیر المؤمنان است. اگر شما به نهج البلاغه مراجعه بفرمایید، ملاحظه خواهید کرد که هیچ دستورالعمل و توصیه یی در این کتاب عظیم به قدر تقوا تکرار نشده است. تقوا در واقع یکی از بلندترین فصول زندگی عملی امیرالمؤمنین و تعالیم زبانی آن بزرگوار است. تقوا یعنی مراقبت از خود. انسان دائم باید مراقب خود باشد؛ هم مراقب اعمال و رفتار خود - یعنی مراقب چشم خود، زبان خود، گوش خود، دست خود - هم مراقب دل خود باشد؛ مراقب عدم نفوذ خصال پست حیوانی، مراقب عدم میل دل به هوی و هوس، مراقب مجدوب و فریفته نشدن دل به جلوه های پست کننده ی انسان، مراقب حسد نورزیدن، مراقب بدخواه دیگران نبودن، مراقب وسوسه به دل راه ندادن، دل را جایگاه فضایل و ذکر خدا و عشق به اولیای الهی و عشق به انسانها قرار دادن؛ هم تقوای فکر و عقل داشته باشد؛ یعنی عقل را از انحراف نگهداشت، از خطاهای لغزشها باز داشتن، از تعطیل و بیکارگی نجات دادن، و خرد را در امور زندگی به کار بستن. پس مراقبت دائمی از جواح، از دل و از فکر و مغز، تقواست.

خیلی از کارهایی که ما می کنیم و لغزشها یی که از ما سر می زند، بر اثر عدم مراقبت است. خیلی از گناهان را ما با قصد قبلی انجام نمی دهیم؛ از خود غفلت می کنیم، زیان ما به غیبت و تهمت و شایعه پراکنی و دروغ آلوهه می شود؛ دست ما و چشم ما هم همین طور. بنابراین غفلت است که ما را در بلا می اندازد. اگر مراقب چشم و زبان و دست و امضاء و قضاوت و نوشتن و حرف زدنمان باشیم، بسیاری از خطاهای و گناهان بزرگ و کوچک از ما سر نمی زند. اگر مراقب دل خود باشیم، دچار حسد، بدخواهی، بددلی، کینه، بخل، ترسهای بی مورد، طمع به مال و منال دنیا و طمع به ناموس و مال دیگران در دل ما رسوخ نمی کند. این مراقبت در انسان، جاده ی نجات است. عاقبت نیک، در سایه ی این مراقبت به دست می آید؛ «و العاقبة للمتقین». اگر این مراقبت در انسانی باشد، امکان گناه از او بسیار کم می شود. عدالت یک انسان هم از همین مراقبت سرچشمه می گیرد؛ استقامت یک انسان و یک ملت هم

از همین مراقبت سرچشمه می‌گیرد؛ حق جویی و حق پویی هم از همین مراقبت سرچشمه می‌گیرد. این مراقبت و این تقوای مادر همه‌ی نیکی هاست؛ هدایت هم به خاطر این مراقبت ایجاد می‌شود؛ پیشرفت دنیا و آخرت هم ناشی از همین مراقبت است. وقتی مراقبت کنیم، فکر ما هم بیکار نمی‌ماند؛ دل ما هم به راه کج نمی‌رود؛ جوار و اعضای ما هم خطأ و لغزش پیدا نمی‌کند یا کم پیدا می‌کند. دنیا و آخرت زیر سایه‌ی تقواست؛ این درس امیرالمؤمنین است. امروز ما به این درس نیاز داریم؛ نه فقط امروز، بلکه همیشه نیازمندیم؛ اما این مقطع زمانی برای ما مهم است.

ما ملت مسلمانی هستیم. این ملت، با اراده‌ی راسخ عمومی توانسته است یک نظام مطابق با ایمان و اعتقاد خود را در این کشور سر کار بیاورد. هدف این نظام چیست؟ هدف این ملت چه بود؟ هدف این بود که این کشور با این نظام بتواند از همه‌ی خوبی‌ها و پیشرفت‌ها و خیرات و برکاتی که خدای متعال به ملتهای مؤمن و عده داده است، برخوردار شود؛ یعنی یک کشور اسلامی بشود. کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات بخش، اسلام نشاط‌اور، اسلام تحرک آفرین، اسلام بدون کج اندیشی و تحجر و انحراف، اسلام بدون التقاط، اسلام شجاعت بخش به انسانها، و اسلام هدایت کننده‌ی انسانها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است؛ اسلامی که با همان شکلی که در قرن اول اسلامی به آن عمل شد، توانست یک مجموعه‌ی پراکنده را به اوج تمدن تاریخی و جهانی برساند و تمدن و دانش او بر دنیا سلطه‌پیدا کند. سلطه علمی به دنبال خود عزت سیاسی هم می‌آورد؛ رفاه اقتصادی هم می‌آورد؛ فضایل اخلاقی هم می‌آورد؛ اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود.

برای این که این کار تحقق پیدا کند، در درجه‌ی اول ما یک حرکت انقلابی لازم داشتیم؛ برای این که بنای ضایع و پوسیده و کج و بدینیان رژیم‌های استبدادی را از بین ببریم. این کار را ملت با کمال قدرت و با موفقیت کامل انجام داد. بعد از آن که این حرکت عظیم را ملت عزیز ما انجام داد، حرکت بعدی این بود که یک نظام اسلامی - یعنی ترتیب اداره‌ی کشور، همان طوری که اسلام گفته است - در این کشور به وجود بیاورید. این کار را هم ملت ما با موفقیت انجام داد. قانون اساسی تنظیم شد؛ آرایش و چینش سیاسی به وجود آمد؛ مردم سalarی دینی بر این مملکت حاکم شد و مردم مسؤولان کشور را - از رهبری گرفته تا ریاست جمهوری تا دیگر مسؤولان - مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب می‌کنند.

دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور است. حرکت مردم به سمت اهداف و آرمانهای دینی است؛ این معنای نظام اسلامی است؛ این تحقق پیدا کرد؛ لیکن کافی نیست. برای این که آن مقصود - یعنی کشور اسلامی - به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکمه‌ی کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل اسلامی عمل کند؛ که من چند سال قبل عرض کردم که مرحله‌ی بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. در این راه هم حرکت کردیم. مسؤولان مؤمنی، وزرای خوبی، نمایندگان خوبی، رؤسای جمهور با ایمانی، یکی پس از دیگری امور کشور را بر عهده گرفتند؛ اما دولت اسلامی بی که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه خواری نباشد، کم کاری نباشد، بی اعتمایی به مردم نباشد، میل به اشرافی گری نباشد، حیف و میل بیت المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. در تعالیم امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، همه‌ی اینها وجود دارد. نگویند اینها مربوط به هزار و چهارصد سال قبل است. این حرفهای تکراری و شبههای صدها بار رد شده را بعضی‌ها باز تکرار می‌کنند.

حقایق بشری و اصالت‌های بشری با گذشت زمان تغییر پیدا نمی‌کنند. انسانها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا پایان دنیا، همیشه عدالت را دوست داشته‌اند و به عدالت نیازمند بوده‌اند؛ این تغییر پیدا نمی‌کند. انسانها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا آخر دنیا به مسؤولانی که نسبت به آنها وفادار باشند، در خدمت آنها باشند و برای آنها صادقانه

عمل کنند، احتیاج دارند؛ اینها که تغییرپذیر نیست. درس امیرالمؤمنین در نهج البلاغه ناظر به این چیزهاست. این اصالتها و این ثوابتِ حیات بشری در طول تاریخ را امیرالمؤمنین بیان می‌کند؛ ما آنها را می‌خواهیم؛ والا ما که نمی‌گوییم اگر خواستیم از این شهر به آن شهر برویم، مثل زمان امیرالمؤمنین برویم؛ نه، حالا با هواپیما بروید، ممکن است ده سال دیگر با یک وسیله‌ی بسیار تندروتر از هواپیما حرکت کنید. آن روز، نامه‌ی فرستادند، که دو ماه در راه بود؛ امروز شما با اینترنت لحظه به لحظه با آن طرف دنیا حرف می‌زنید. اینها متغیرات است، اما عدالت و صلاح مسؤولان همیشه لازم است؛ حیف و میل نکردن اموال مردم که دست من و امثال من است، همیشه لازم است؛ این که تغییرپذیر نیست. اگر به توفیق الهی بتوانیم در این جهت خود را کامل کنیم و قدمهایی را که تا امروز بحمدالله برداشته شده، کامل کنیم، آن وقت کشور اسلامی به همان شکلی که گفتم، به وجود خواهد آمد؛ یعنی دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد.

من و امثال من اگر خودمان صادق باشیم، می‌توانیم مردم را صادق بار بیاوریم. اگر خود ما اسیر هوی و هوس نباشیم، می‌توانیم مردم را آزاد از هوی و هوس بار بیاوریم. اگر ما شجاع باشیم، می‌توانیم مردم را شجاع بار بیاوریم. اگر من و امثال من اسیر هوی و هوس و دنبال طمع و بنده و ذلیل ترس و طمع خود بودیم، نمی‌توانیم مردم را با فضایل بار بیاوریم. این بسته به شانس و اقبال هر کسی است که در گوشه‌ی معلم خوبی پیدا کند و به صورت فردی تکامل یابد؛ جامعه‌ی پیش نخواهد رفت. دولت اسلامی است که کشور اسلامی به وجود می‌آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت. اینها همه اش با مراقبت و با تقوا عملی است؛ تقوا فردی و تقوا جماعت و امت.

امت اسلامی هم اگر با تقوا بود، می‌تواند در راه‌های دشوار حرکت کند؛ مشکلات در مقابل او زانو می‌زنند؛ او در مقابل مشکلات زانو نمی‌زند. به این جمله‌ی امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة والسلام) توجه کنید: «من اخذ بالتقوى عزیت عنه الشدائد بعد دنوها»؛ اگر فردی - و من عرض می‌کنم اگر ملتی - تقوا را برای خودش جاده‌ی عمل قرار داد و متقی شد، شداید زندگی اگر نزدیک او هم رسیده باشد، از او دور خواهد شد. «و احلولت له الامر بعد مراتتها»؛ تلخی‌های زندگی برای او شیرین خواهد شد. «و انفرجت عنه الامواج بعد تراکمها»؛ امواج طوفنده‌ی شداید زندگی، بعد از آن که متراکم شده باشند، از او دور خواهند شد و او بر امواج سوار خواهد شد. «و اسهلت له الصعاب بعد انصابها»؛ دشواری‌ها و سختی‌های زندگی بعد از آن که به سخت ترین مرحله رسیده باشد، برای او آسان خواهد شد.

واقع قضیه هم همین طور است. امروز ملتهای مسلمان در مقابل زورگویی قدرتهای جهانی حرفی برای گفتن ندارند؛ نه علم لازمی، نه فناوری پیشرفتی‌یی، نه در زمینه‌های گوناگون سیاسی مهارتی؛ چرا؟ چرا ماندیم؟ چون تقوا را از دست دادیم. این همان شدت‌هایی است که با تقوا بطرف می‌شود.

شما ملت ایران در انقلابات تقوا الهی را رعایت کردید؛ در دفاع از این انقلاب و از کشور و از اصالتها اسلامی و دینی و ملی تان تقوا الهی را رعایت کردید؛ لذا امروز بحمدالله به همان نسبت عزیزید. امروز عزت و اقدار و عظمت ملت ایران در چشم مردم دنیا و دولتها و حتی دشمنانش با اکثر کشورهای اسلامی قابل مقایسه نیست؛ این به خاطر تقواست. هر چه کمبود داریم، به خاطر بی‌تقوای است.

ایستادگی هم بر اثر تقواست. امیرالمؤمنین یکی از القابش «کرّار غیر فرّار» است. پیغمبر اکرم این لقب را به امیرالمؤمنین داد. این مخصوص میدان نظامی نیست؛ در همه‌ی میدانهای انسانی امیرالمؤمنین کرّار غیر فرّار بود؛ یعنی مهاجم، مقتدر، دارای فکر و بدون عقبگرد. مواضع محکم، ایستادگی بر مبانی مورد قبول و مورد اعتقاد، از موضع تدافعی خارج شدن و نسبت به کجی‌ها و زشتی‌ها و بدی‌ها و ظلمها و بی‌عدالتی‌های دنیا در موضع تهاجمی قرار گرفتن؛ این همان صفت کرّار غیر فرّار امیرالمؤمنین است. شما اگر به زندگی امیرالمؤمنین نگاه کنید،

می بینید از اول تا آخر، زندگی آن بزرگوار این گونه است. علاج ما هم در همین است. مرحوم اقبال لاهوری می گوید:

می شناسی معنی کرّار چیست این مقامی از مقامات علی است
امّتان را در جهان بی ثبات نیست ممکن جز به کرّاری حیات

می خواهید زنده بمانید؟ می خواهید عزیز باشید؟ می خواهید در علم و عمل پیشرفتی باشید؟ می خواهید جوانانタン سرافراز باشند؟ می خواهید فردایتان فردای روشی باشد؟ باید استقامت داشته باشید. فعال، کرّار، خستگی ناپذیر و دنبال کننده ی اهداف خود؛ آینده ی چنین ملتی روشی است. ملت ما خوشبختانه این راه را شروع کرد و تا امروز ادامه داده؛ منتها این راه استمرار لازم دارد.

الآن جوانها روی کار آمده اند. جوانهای عزیز من! نوبت شماست. جوانهای قبل از شما هر چه نفس داشتند، در این راه زدند و ما را به اینجا رساندند؛ امروز نوبت جوانهای ماست. در میدان علم، در میدان عمل، در میدان تقوا، در میدان سیاست، در میدان کار برای مردم و خدمت، و در میدان شایستگی های گوناگون وارد شوید؛ خودتان را به صلاح و تقوا بیارایید و پیش بروید.

من اینجا یک جمله به معتکفین عرض می کنم. خوشابه حالتان معتکفین عزیز! پدیده ی اعتکاف یکی از رویش های انقلابی است؛ ما اول انقلاب این چیزها را نداشتیم. اعتکاف همیشه بود. زمان جوانی ما وقتی ایام ماه رجب فرا می رسید، در مسجد امام قم - آن هم فقط قم؛ در مشهد من اصلاً اعتکاف ندیده بودم! - شاید پنجاه نفر، صد نفر فقط طلبه اعتکاف می کردند. این پدیده ی عمومی؛ این که ده هزار نفر در مراسم اعتکاف شرکت کنند، آن هم اغلب همه جوان، جزو رویش های انقلاب است. من یک وقت عرض کردم که انقلاب ما ریزش دارد، اما رویش هم دارد؛ رویش ها بر ریزش ها غلبه دارند. پس خوشابه حالتان معتکفین عزیز! توصیه ی من این است که در این سه روزی که شما در مسجد هستید، تمرين مراقبت از خود بکنید؛ حرف که می زنید، غذا که می خورید، معاشرت که می کنید، کتاب که می خوانید، فکر که می کنید، نقشه که برای آینده می کشید، در همه ی این چیزها مراقب باشید رضای الهی و خواست الهی را بر هوای نفستان مقدم بدارید؛ تسليم هوای نفس نشوید. تمرين این چیزها در این سه روز می تواند درسی باشد برای خود آن عزیزان و برای مها که اینجا نشسته ایم و با غبطه نگاه می کنیم به حال جوانان عزیzman که در حال اعتکاف هستند. با عمل خودتان به ما هم یاد بدهید.

پروردگارا! دلهای ما را با باران رحمت و فضل سیراپ کن. پروردگارا! ما را از ظلمات بداندیشی ها و بذكرداری های خودمان نجات بده. پروردگارا! ما را مؤمن و پرهیزگار - به معنای حقیقی کلمه - قرار بده. پروردگارا! ملت ما را آن چنان که شایسته ی اوست، سرافراز و سربلند و عزیز بگردان.

بسم الله الرحمن الرحيم. قل هو الله أحد. الله الصمد. لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد.

خطبه ی دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على الله الأطبيين الأطهرين المنتجبين الهداة المهدىين المعصومين سيدما على اميرالمؤمنين و الصديقة الطاهرة سيدة نساء العالمين و الحسن و الحسين سيدى شباب اهل الجنة و على بن الحسين و محمدبن على و جعفربن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمدبن على و على بن محمد و الحسن بن على و الخلف الهادى المهدى حججك على عبادك و امنائك فى بلادك و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و استغفار الله لى و لكم.

در خطبه ی دوم ان شاء الله چند مطلب لازم را مطرح می کنم و امیدوارم بتوانم آنچه را که در ذهن هست، در فاصله ی کوتاهی عرض کنم.

مطلوب اول درباره‌ی دولت است. بحمدالله انتخابات ملت ایران مایه‌ی آبروی کشور و عزت و سربلندی و اقتدار ملی شد. ملت ایران در این برهه، حرکت بسیار پرمعنایی را انجام دادند و آثار آن هم در دنیا ظاهر شد. کسانی که اهل سیاست و اهل اطلاع از جریان‌های جهانی هستند، خوب می‌فهمند که من روی چه چیزی دارم تکیه می‌کنم. ملت ایران قدرت خود، اراده‌ی خود، جهتگیری و ایستادگی خود را به دنیا نشان داد. امروز بحمدالله دولت تقریباً در آستانه‌ی تشکیل شدن است. در مجلس، نمایندگان وظایف و حقوقی دارند؛ رئیس جمهور هم وظایف و حقوقی دارد. هر دو طرف باید به وظایف خود عمل کنند و از حقوق خود استفاده نمایند. البته باید بنا بر تفاهم باشد تا کار پیشرفت کند و کار کشور معوق نماند. بعد از تشکیل دولت هم ان شاءالله مجلس و دولت بنا بر همکاری داشته باشند و وظایف خودشان را انجام دهند؛ منتها برادرانه مجلس ناظارت خود را بکند، محاسبه‌ی خود را بکند، سؤال خود را بکند - که اینها وظایف مجلس است و انتظار از مجلس همین چیزهاست و اینها کمک به دولت است - و دولت هم ان شاءالله تلاش و حرکت خود را با قدرت و کفایت لازم انجام دهد. برای نیاز دولت قانون بگذرانند تا دولت بتواند به وعده‌های خود عمل کند؛ دولت هم به امید خدا، با توکل به خدا و با پشتیبانی مردم بتواند خواسته‌های آنها را در حدی که برای او در مدت مشخص قانونی ممکن و مقدور است، عملی کند. بنده‌ی حقیر هم به عنوان خدمتگزار، از رئیس جمهور و از کلیت دولت مثل همیشه حمایت خواهم کرد. دأب بنده و قبل از من دأب امام عزیز و بزرگوار ما این بوده و هست و ان شاءالله خواهد بود. ما از رئیس جمهور - که منتخب مردم است - حمایت می‌کنیم؛ از کلیت دولت حمایت می‌کنیم؛ از حقوق و مطالبات مردم هم حمایت می‌کنیم. برادران عزیز ما در دولت و رئیس جمهور محترممان - که بحمدالله متکی به محبت و رأی مردم است - بعد از این که دولت تشکیل شد، وعده‌هایی را که به مردم داده اند، مرور کنند و بجد برای تحقق این وعده‌ها تلاش نمایند. مردم کسانی را که صادقانه عمل می‌کنند، می‌شناسند. سرعت عمل، خوب است؛ عجله و افعال و شتابزدگی بد است. مبادا در مقابل برخی از کسانی که حرفها و مطالبات خودشان را به عنوان مطالبات مردم جا می‌زنند، دولت دچار افعال شود؛ نه، کار خودشان را بگذرانند. مطالبات حقیقی مردم؛ همان چیزهایی که بحمدالله در شعارها و اظهارات رئیس جمهور محترممان هم به صورت برجسته‌ی گفته و تکرار شده است، چیزهای خوبی است؛ مردم همین‌ها را می‌خواهند. دولت باید اینها را بجد، بدون دستپاچگی، با تدبیر درست، و در طول مدت مقرر و معقول دنبال کند.

ما از تأخیر انداختن کارها - که مثلاً یک کار پنج ساله را ظرف دوازده سال انجام دهند - همیشه گله کرده ایم. اگر بتوانند کار پنج ساله را در پنج سال انجام دهند، ما ممنونیم. کار پنج ساله را اگر توانستند در چهار سال انجام دهند، بیشتر ممنونیم. اما اگر بخواهیم کار پنج ساله یا چهار ساله را با سرهم بندی و عجله و شتابزدگی در مدت کوتاهی انجام دهیم، نه؛ این طور کاری را مردم نمی‌پسندند؛ بنده هم دنبال چنین چیزی نیستم. البته مسؤولان محترممان هم قطعاً نمی‌خواهند این طور عمل کنند. بنابراین امروز بحمدالله افق روشنی جلوی چشم مردم وجود دارد.

انتخابات در کشور ما معنای واقعی خود را دارد. در خیلی از کشورهای به اصطلاح دمکراتیک، انتخابات این طوری نیست؛ انتخابات تابع صندوق‌های پول قدرتمندان و ثروتمندان و خواست آنهاست. این که نامزدی از دل مردم حرکت کند - بدون این که به بخش‌های قدرت متصل باشد - بتواند با مردم حرف بزند، آراء مردم را جلب کند، حزبی دنبال او نباشد، جریان‌های سیاسی دنبال او نباشند، مردم خودشان فکر کنند و انتخاب کنند، در کمتر جایی از دنیا دیده می‌شود؛ این متعلق به شما مردم است؛ این یک نو شدن است؛ یک روز نو و یک افق جدید است؛ این بحمدالله در کشور ما رخ داده است. البته مردم هم مشکلات زیادی دارند و منتظر هم هستند. اما من عرض می‌کنم با شناختی که از مردم دارم و با ارتباطات زیادی که در طول این سالها با متن مردم داشته‌ام، می‌دانم که مردم اهل انصافند؛ این طور نیست که حل مشکلات متراکم را در مدت کوتاهی بخواهند. بعضی‌ها در گوشه و کنار حرفی می‌زنند و یا چیزی می‌نویسند؛ اینها حرف آنهاست؛ حرف مردم نیست. بحمدالله دست دولت باز است؛ اختیارات رئیس

جمهور بسیار وسیع است؛ بودجه‌ی کشور هم در اختیار رئیس جمهور است. ان شاءالله یک دولت قوی و کارآمد سر کار بباید؛ با ایمان، با انگیزه، با تقوا، با مراقبت از خود، با نظارت مجلس و دستگاه‌های نظارتی، با قوانین پیشرفت‌ه و خوب، با قوه‌ی قضاییه‌ی حاضر برای و آماده‌ی به کار در مقابل تحلفات، تا در مدتی که قانون به آنها فرصت داده است، بتوانند کارهایی را که به مردم وعده داده اند و در این مدت می‌شود انجام داد، انجام دهند؛ کارهای درازمدت را هم در این مدت پایه گذاری کنند.

مطلوب دوم در مورد عراق است. ما از دولت عراق که یک دولت مردمی است، حمایت می‌کنیم؛ ملت عراق هم که برادران همیشگی ما هستند. دولت کنونی عراق که با رأی مردم سر کار آمده است، در طول تاریخ عراق، از اولی که خدای متعال این منطقه را آفریده است تا امروز، سابقه نداشته است. هیچ وقت ملت عراق برای خودشان رئیس دولت انتخاب نکرده بودند و نداشتند. همیشه رئیس دولت مدت‌های طولانی از طرف عثمانی‌ها می‌آمد؛ قبل از آن هم که به شکل دیگری بود و حکومتها می‌ستبد قبلی سر کار بودند؛ بعد از آن هم سالهای متتمادی دست انگلیسی‌ها بود؛ بعد هم دست احزاب چپ؛ آخری اش هم که صدام روسياه و حزببعث بود؛ بنابراین هیچ وقت مردم در صحنه‌ی عراق نبودند. این اولین دولت مردمی است که در عراق دارد سر کار می‌آید. امریکایی‌ها این طور دوست نمی‌داشتند، اما ملت عراق و روحانیت پیشوای خواستند و مرجعیت وارد میدان شد و بحمدالله این قضیه پیش آمده است.

آرزوی ما رفاه مردم و آبادی و امنیت عراق است. از نالمنی‌هایی که در عراق اتفاق می‌افتد - کشتارهایی که روزانه در مسجدها، در حسینیه‌ها، در خیابان‌ها و اجتماعات رخ می‌دهد - و مردم بیچاره‌ی عراق را قربانی می‌کند، ما بشدت آزده هستیم. کشنن مردم مظلوم جرم بزرگی است و فرقی نمی‌کند که این جرم را چه کسی مرتکب شود. مسلسل امریکایی‌ها هم که مردم عراق را قربانی می‌کند، مجرم است؛ عوامل بمبگذاری هم که اجتماعات مردم را منفجر می‌کنند و کودک و زن و مرد را می‌گشند، مجرمند. البته ما متهم اول این حادث را امریکا می‌دانیم. چرا؟ چون تروریسم عراق زیر چشم امریکاست. هزاران نیروی نظامی و اطلاعاتی و امنیتی و سیاسی از امریکایی‌ها امروز در همه جای عراق گسترده اند. اگر می‌خواستند نالمنی را در عراق از بین ببرند، می‌توانستند. بعضی‌ها معتقدند که قراینی هم بر این اعتقاد وجود دارد که این ترورها کار خود سرویس‌های جاسوسی امریکا و صهیونیست هاست؛ چرا؟ چون نمی‌خواهند این دولت موفق شود. نالمنی بهانه‌ی ادامه‌ی اشغال است. چون نالمن است، ما باید بمانیم؛ اگر برویم، آسمان به زمین می‌آید! آنچه در عراق پیش آمده، چیزی نیست که امریکایی‌ها می‌خواستند. آنها یک دولت دست نشانده‌ی خودشان می‌خواستند؛ آنها می‌خواستند عراق بظاهر حکومت مردمی داشته باشد، اما در باطن مزدور آنها بر عراق حاکم باشد؛ ولی این طور نشد. ملت عراق همت کردند، مرجعیت همت کرد، نخبگان سیاسی عراق همت کردند و نگذاشتند این کار انجام بگیرد. کما این که امروز در تدوین قانون اساسی عراق هم دارند دخالت می‌کنند. امریکایی‌ها رسمیاً در تدوین قانون اساسی عراق دارند دخالت می‌کنند. به شما چه؟ بگذارید عراقی‌ها کارشان را بکنند. دخالت می‌کنند؛ فلان چیز باشد، فلان چیز نباشد. البته امریکا در عراق شکست خورده؛ در این تردیدی نیست. خرج زیادی کردن، اما وعده‌ی ایشان هیچکدام تحقق پیدا نکرد؛ نفرت مردم عراق هم روزبه روز از آنها بیشتر شده. شاید امروز در کشور عراق هیچ عنصری منفورتر از جورج بوش نباشد. روز به روز هم نفرت ملت عراق از امریکایی‌ها بیشتر می‌شود. این نفرت، مخصوص ملت عراق هم نیست؛ در دنیای اسلام، در سطح جهان، بلکه در خود امریکا اعتراض‌ها علیه دولت امریکا به خاطر مداخله‌ی نظامی در عراق روزافزون است. در داخل امریکا هم همین طور است. اعتراض‌ها کشیده شده به نخبگان سیاسی امریکا؛ تند و زنده به دولت خودشان اعتراض می‌کنند. نظرسنجی هفته‌ی گذشته در امریکا نشان داد که اکثر مردم امریکا مخالف مداخله‌ی امریکا در عراق و ماندن امریکا در این کشور و ادامه‌ی اشغال هستند. نتایج را منفی می‌دانند، که درست هم فهمیده اند. امریکا در عراق

شکست خورده است. این هیاهوی ظاهری دلیل موققیت نیست. متهم کردن این و آن هم مایه‌ی تبرئه‌ی از اتهام نیست که امریکایی‌ها ایران و سوریه را متهم می‌کنند که از مرزهای شما تروریست و مواد منفجره می‌آورند. اینها حرفهای بی معنا و مهم‌لی است که تکرار می‌کنند. امنیت، دست آنها و زیر چشم آنهاست. کیست در دنیا که نداند گروههای تروریستی بی که به نام آنها امروز در عراق کاری انجام می‌گیرد، بعضی از آنها ساخته‌ی دست خود امریکایند؛ بعضی‌ها هم زیر نفوذ امریکایند؟ کیست که نداند اینها دارند در عراق اختلاف بین سنی و شیعه ایجاد می‌کنند؟ کیست که نتواند حدس بزند که اینها می‌خواهند نالمنی باشد تا بتوانند بیشتر به اشغال غیرقانونی و غیرمشروع خودشان ادامه دهند؟ آنها مسؤول و متهم‌اند. تروریست‌ها زیر چشم خود آنها دارند حرکت می‌کنند؛ ما اطلاع داریم؛ این دیگر حدس نیست. در بعضی از مرزهای عراق تروریست‌ها زیر چشم خود امریکایی‌ها - و شاید با کمک خود آنها - از این جا به آن جا منتقل می‌شوند؛ آن وقت می‌آیند بیخود ایران یا سوریه را متهم می‌کنند. ما 1300 کیلومتر با عراق مرز داریم؛ این مرزها را هم محکم گرفته‌ایم. البته در هر مرز محکمی ممکن است خروج غیرقانونی باشد. امریکایی‌ها بعد از سالهای متتمادی هنوز نتوانسته اند مرزهای خودشان با مکزیک را ببندند؛ مرتب غیرقانونی افراد می‌آیند و می‌روند. بنابراین ممکن است غیرقانونی ترددی بشود، لیکن ما ایستاده‌ایم و نمی‌گذاریم. امنیت عراق، امنیت ماست؛ پیشرفت عراق برای ما یک دستاورد بزرگ است؛ ما این را می‌خواهیم. امیدواریم ملت عراق هر چه زودتر از محتتها بیکار آن شده است، نجات پیدا کند و این کشور ثروتمند از لحاظ طبیعی، بتواند به نقطه‌ی که شایسته‌ی آن است، برسد.

مطلوب بعد، مسئله‌ی فلسطین است. عقب نشینی صهیونیست‌ها از غزه بعد از 38 سال اشغال غزه، حادثه‌ی بسیار مهمی است. جالب است بدانید که این عقب نشینی یک انتخاب نبود که رژیم صهیونیستی انجام داد؛ این یک شکست و یک اجبار بود؛ از روی ناچاری و ناگزیری بود. الان فشار روانی این شکست روی همه‌ی ارکان ملت و دولت صهیونیستی اثر گذاشته و آنها را دارد تکان می‌دهد. بعضی از آنها قهر می‌کنند، بعضی شان اعتراض می‌کنند. چند روز پیش یک تظاهرات دویست هزار نفره در تل آویو به راه انداختند. متلاطم‌مند، اما چاره‌ی نداشتند. عده‌ی می‌خواهند و انmod کنند که این عقب نشینی بر اثر مذاکره بود؛ این حرف خیلی کودکانه است. در طول 70 سال اشغال فلسطین، صهیونیست‌ها از یک متر خاک اشغالی با مذاکره عقب نشستند؛ مذاکره کدام است؟! این عقب نشینی بر اثر مقاومت فلسطینی‌ها بود. حادثه‌ی اول، عقب نشینی و فرار از جنوب لبنان بود؛ این هم حادثه‌ی دوم است که بر اثر مقاومت پیش آمد. ملت فلسطین بداند، گروه‌های جهادی فلسطین بدانند؛ در این دام نیفتند که خیال کنند مذاکره غزه را آزاد کرد؛ نخیر، مذاکره غزه را آزاد نکرد؛ هیچ نقطه‌ی دیگر را هم آزاد نکرد؛ تا ابد هم هیچ جا را آزاد نخواهد کرد. آنچه غزه را آزاد کرده، فشار مقاومت ملت فلسطین بوده است؛ آنها ناچار شدند.

نکته‌ی مهم دیگر این است که مسئله‌ی فلسطین با این عقب نشینی‌ها حل نخواهد شد؛ این را بدانند. هم امریکا بداند، هم صهیونیست‌ها بدانند، هم کسانی که حالت دلالی دارند و به شکل دلال دارند عمل می‌کنند، بدانند که مسئله‌ی فلسطین این طوری حل نخواهد شد. این که از یک قسمت عقب نشینی کنند، بعد قضیه تمام شود، این نمی‌شود. کسی بباید خانه‌ی شما را به زور اشغال کند، بعد از مدتی یک اتاق کوچک را آن گوشه‌ی خانه به شما بدهد، بقیه‌ی خانه را هم به اسم خودش ثبت کند؛ مگر می‌شود چنین چیزی؟ فلسطین را گرفته‌اند؛ حالا ناچار شده اند از گوشه‌ی از فلسطین عقب نشینی کنند؛ کسی بگوید خیلی خوب، حالا که این جا را دادید، پس دیگر بقیه‌ی فلسطین مال شما! مگر می‌شود چنین چیزی؟ مسئله‌ی فلسطین این طوری حل نخواهد شد. مسئله‌ی فلسطین فقط یک راه دارد؛ همان چیزی که ما چند سال پیش اعلام کردیم: از فلسطینی‌های اصیل - چه آنها بیکار داخل فلسطین هستند، چه آنها بیکار هستند، چه آنها که در کشورهای دیگر هستند؛ چه مسلمان باشند، چه یهودی باشند، چه مسیحی باشند، فرقی نمی‌کند؛ فلسطینی باشند - نظرخواهی کنند؛ هر

دولتی که آنها خواستند، سر کار بباید. آن دولت اگر مسلمان باشد، اگر مسیحی باشد، اگر یهودی باشد، اگر مخلوط باشد، چنانچه برخاسته‌ی از آراء خود فلسطینی‌ها باشد، مورد قبول است و مسأله‌ی فلسطین را حل خواهد کرد. بدون این، مسأله‌ی فلسطین حل نخواهد شد.

مطلوب آخری که عرض می‌کنم، مسأله‌ی هسته‌ی است. قبل از آن که من دو سه جمله درباره‌ی مسأله‌ی هسته‌ی توضیح بدهم، خدمعه‌ی تبلیغاتی غربی‌ها، بخصوص امریکایی‌ها را درست تبیین کنم. در واقع دو خدمعه‌ی تبلیغاتی داشتند، که اولین خدمعه‌ی آنها این بوده که در تبلیغاتشان وقتی می‌خواهند راجع به مسأله‌ی هسته‌ی اظهار نظر کنند، می‌گویند ما با سلاح هسته‌ی بی در ایران مخالفیم و سلاح هسته‌ی بی یک خطر بزرگ است. کأنه ایران دنبال سلاح هسته‌ی است و این حضرات هم با سلاح هسته‌ی بی مخالفند! اول امریکایی‌ها این را گفته‌اند و انسان متأسفانه می‌بیند که بعضی از اروپایی‌ها هم همین حرف را تکرار می‌کنند. این یک خدمعه است، خودشان هم می‌دانند که خدمعه است. این حرف برای فریب دادن افکار عمومی خودشان است. اصلاً بحث سلاح هسته‌ی بی در ایران نیست. مسؤولان ما گفته‌اند، آحاد ملت ما هم همه قبول کرده‌اند؛ دولتها گفته‌اند، بنده هم مکرر گفته‌ام که ما دنبال سلاح هسته‌ی نیستیم. اورانیومی که در ایران در این چرخه‌ی سوخت‌گذاری می‌شود، بین ۳ تا ۴ درصد خواهد شد. برای بمب اتمی و سلاح هسته‌ی بی نودوچند درصد باید غنی سازی شود؛ فاصله اینقدر است. ما می‌خواهیم اورانیومی را که مال خود ماست، معدن خود ماست، با تجهیزاتی که متعلق به خود ماست، از کسی آن را وام نگرفته‌ایم، رهین ملت کسی نیستیم و بچه‌ها و جوانهای خودمان آن را به کار انداخته‌اند، در این تشکیلات، غنی سازی ۳ تا ۴ درصد بکنیم تا بتوانیم سوخت نیروگاه هسته‌ی بی بوشهر را - که فعلایکی نیمه تمامش را داریم - برسانیم. اصلاً بحث سر سوخت آن است. ما می‌خواهیم سوخت نیروگاه هسته‌ی بی مان را خودمان تولید کنیم. آنها می‌گویند خودتان تولید نکنید. برایتان نیروگاه بسازند، اما بباید سوختش را از ما بخرید! یعنی چه؟ یعنی وابسته‌بمانید. ملت ایران باید به قدرتهای تولید کننده‌ی سوخت هسته‌ی بی وابسته‌بماند تا اگر آنها یک وقت خواستند سوخت ندهند، شرطی بگذارند و دولت و ملت ایران ناچار باشند دستشان را بالا ببرند و بگویند چاره‌ی بی نداریم؛ سوخت ما - که برق و امکانات ما وابسته‌ی به آن است - باید از آن طرف بباید؛ والا نیروگاه ما خواهد خوابید. ملت ایران باید وابسته‌بماند؛ آنها این را می‌خواهند.

برای ما مسأله‌ی هسته‌ی بی، مسأله‌ی علمی و اقتصادی است. در مسأله‌ی هسته‌ی بی، راهی را که تا الان آمده ایم و بحمدالله به طور کامل هم موفق بوده ایم، اگر بتوانیم در آن پیش برویم و به آخر برسانیم، این یک پیشرفت علمی برای کشور است. جوانان ایرانی در این میدان، مهارت و استعداد و توانایی علمی خودشان را ثابت کرده‌اند؛ این از لحاظ علمی خیلی برای ما بالارزش است. از لحاظ اقتصادی هم مقرن به صرفه است. آنها می‌گویند شما از همین نفت و سوختهای فسیلی - یعنی منابع تجدیدناپذیر و تمام شدنی - استفاده کنید. این مثل این است که شما بخواهید در باغچه‌ی خودتان سبزی بکارید یا میوه تولید کنید و بفروشید و زندگی تان را از آن اداره کنید؛ کسی بگوید نه آقا، شما برو اشیایی که در خانه ات هست - آن یادگارهای قدیمی، آن نگین تاریخی، آن فرش زیر پایت - بفروش و بخور.

ما می‌خواهیم منابع تجدیدناپذیرمان برای نسلهای دیگر بماند. این طور نباشد که بیست سال دیگر، بیست و پنج سال دیگر، این کشور نفت نداشته باشد؛ مجبور باشیم نفت خود را از امریکا یا از عوامل امریکا بخریم. ما می‌خواهیم جایگزین نفت داشته باشیم و آن، انرژی هسته‌ی بی است. آنها می‌گویند نه، نداشته باشید؛ همان نفتتان را مصرف کنید تا تمام شود. اگر می‌خواهید نیروگاه هسته‌ی بی هم داشته باشید، سوختش را باید از ما بخرید. این حرف زوری است که امروز بخشی از دنیای غرب دارد با ما در میان می‌گذارد. مجرم این قضیه هم باز در درجه‌ی اول امریکاست.



ما تا این لحظه هیچ تعهد بین المللی و هیچ تفاهمنامه و موافقت نامه‌ی دوجانبه یا چندجانبه را نقض نکرده‌ایم. ما خیلی آرام، منطقی و با مدارا پیش رفته‌ایم. اما از اول گفته‌ایم، الان هم تکرار می‌کنیم که تحمیل، زورگویی و باج گیری را ملت ایران از هیچ کس قبول نمی‌کند. سیاست ما مذاکره و تفاهم و تقویت اعتماد است؛ اما اعتماد باید از دو طرف تقویت شود. این دو سه کشور اروپایی می‌گویند شما اعتماد سازی کنید - یعنی کاری کنید که ما به شما اعتماد پیدا کنیم - بنده هم به آنها می‌گوییم شما هم کاری کنید که ما به شما اعتماد پیدا کنیم. دلیلی ندارد که ایران به شما اعتماد داشته باشد؛ وقتی شما کاری می‌کنید که موجب بی‌اعتمادی است. اگر این طرف اعتمادسازی لازم است، آن طرف هم اعتمادسازی لازم است.

اروپایی‌ها نباید با لحن طلبگار حرف بزنند. امروز قرن نوزدهم نیست. ملت ایران ملتی نیست که یک روز اگر رژیم دست نشانده‌ی انگلیس و امریکا در اینجا سر کار بود، هر چه می‌گفتند، ناچار بود بپذیرد؛ نه، امروز نظام جمهوری اسلامی متکی به هفتاد میلیون جمعیت است. امروز ملت ایران و دولت ایران و مسؤولان ایرانی در خودشان مثل کوه احساس استواری و قدرت می‌کنند. ما از هیچ کس نمی‌ترسیم. ما قدرت و توانایی لازم را برای دفاع از حقوق خودمان همیشه داشته‌ایم و از این حقوق کوتاه نمی‌آییم. کسی حق ندارد حق ملت را در اینجا مورد معامله قرار دهد. مسئله‌ی هسته بی‌هم خوبختانه در کشور ما یک مسئله‌ی جناحی و گروهی نیست؛ یک مسئله‌ی ملی و همگانی است و همه به این موضوع اعتقاد دارند. اروپایی‌ها قدری بیشتر روی ابعاد مسئله فکر کنند؛ بیشتر تعمق و تأمل کنند و تحت تأثیر امریکا و صهیونیست‌ها قرار نگیرند. اروپا توصیه‌ی ما را بشنو و بداند که امریکا و صهیونیست‌ها نه خیر آنها را می‌خواهند، نه خیر ما را. امریکا انحصارطلب است؛ همه‌ی دنیا را تحت قدرت و دنبال رو خودش می‌خواهد. اروپایی‌ها در مقابل او نباید تسليم شوند. ما در فکر یک کار علمی، یک کار اقتصادی و یک کار مطابق مصالح ملی هستیم؛ ملت ما این را می‌خواهد؛ ما هم ایستاده‌ایم.

خدعه‌ی تبلیغاتی دوم این است که در اظهارات اروپایی‌ها و روزنامه‌های ایران اجماع جهانی شده است. نه آقا! هیچ اجماع جهانی نیست. در خود اروپا هم دولتها بیکاری که مخالف این روش زورگویی و باج گیری هستند، وجود دارند. اجماع جهانی در دنیا علیه تسليحات اتمی است که امروز مرکزش امریکا و بعضی کشورهای اروپایی است و خطربندهای ترین اش رژیم صهیونیستی است؛ وللاه همه‌ی کشورهایی که آرزو دارند چنین فناوری مستقلی را داشته باشند، طرفدار و پشتیبان ما هستند؛ ملتها و دولتها بیکاری هم پشتیبان ما هستند. کدام اجماع جهانی؟! نخیر، هیچ اجماع جهانی بی‌نیست. اگر اجماع جهانی هم بود، ملت از حق خودش نمی‌گذشت؛ اما چنین چیزی وجود خارجی ندارد. و بدانند که ان شاءالله در آینده‌ی نه چندان دوری، ملت و جوانان ما نیروگاه هسته بی‌را هم خودشان خواهند ساخت.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته